

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

عرض شد بحثی که بود به مناسبت نقل به معنی که خب طبیعتاً به معنی تأثیر فراوانی در متن حدیث می‌گذارد و عرض کردیم مثلاً آن شاهی که خواندیم روایت مال عبدالله ابن سنان که سؤال می‌کند از امام صادق راجع به بلوغ و این‌ها ظاهراً عرض کردیم این اختلاف متونی که الآن ما داریم البته اختلاف جزئی است یعنی همیشه نقل به معنی اختلاف را جزئی می‌کند، ظاهراً ناشی از نقل به معنی باشد ظاهراً یعنی به عبارت اخری احتمال قوی دادیم که کلامی را که عبدالله ابن سنان گفته روایت شفاهی بوده در این مصادر بعدی که آمده هر کدام یک کمی کم و زیاد کرده، مثلاً در یکش دارد که پدرم پرسید در یکش دارد من پرسیدم، در یکش دارد پدرم گفت در یکش دارد که من گفتم این‌ها ظاهراً تأثیر در معنی نداشته و لذا این جور نقل به معنایی که همین طور که در روایت هست راجع به نقل به معنی هم که انواع این‌ها بوده صحبت‌هایی که هست بنا شد که کتاب کفایه خطیب بغدادی خوانده بشود و یک مقدار صحبتی روی روایات ما در آنجا بشود حالا آن باشد آن‌جا، یک بحثی هم راجع به نقل به مضمون شد که خب این معلوم شد که این نقل به مضمون خیلی تأثیر گذار است و قبولش خیلی مشکل است، بحث نقل به مضمون اصولاً در میراث‌های ما این اگر به طور کلی بحث بشود خوب است یعنی به عبارت اخری اجمالش را که الآن عرض می‌کنم اجمال، تا بعد تفصیلش را هم انشاءالله عرض می‌کنم، تا وقتی که اصحاب ما در کتب مربوطه فقه، فرض کنیم مثلاً کتب ثلاثین حسین ابن سعید یا کتاب‌های خود صفوان یا کتاب‌های عبدالله ابن مغیره، کسانی که کتاب‌های متعدد به حسب ابواب فقه داشتند تا وقتی که روایات را نقل می‌کردند نقل به مضمون در اصحاب ما نیامد، از وقتی که تبدیل به فتوی شد یواش یواش نقل به مضمون آمد، فرض کنید کتاب‌های مثل حتی صدوق پدر صدوق تقریباً نقل به مضمون ندارند چون سعی می‌کردند متون روایت را بیاورند لیکن فرض کنیم مقنعه شیخ مفید این شد فتوی، که به حسب کتبی که الآن به ما رسیده تقریباً کتاب فقه الرضا آن‌هم تقریباً شبیه آثار صدوق است اما گاهی تعبیر فتوای دارد اما فرض کنیم مثلاً سلار، مراسم سلار، فرض کنیم مقنعه شیخ مفید، نه‌ایه شیخ طوسی این‌ها را دیگر تبدیل شدند به نقل به مضمون، یعنی مطالب‌شان روایات است لیکن در قالب فقهی ریختند این‌جا در شیعه یک مشکل درست کرد این حالا من تاریخش را هم می‌خواستم بگویم سر این‌که در ما مشکل درست کرد این بود حالا مثال‌هایش را هم عرض می‌کنم در همین کتب مثلاً فرض کنید یک روایتی بود که ظاهر روایت مثلاً یک جور بود اما فتوی در کتاب شیخ طوسی جور دیگر آمد آن وقت به خاطر عظمت شیخ طوسی این مطلب جا افتاد، بعدها حتی ممکن است برایش ادعای اجماع هم شد،

س:

۳:۲۵

ج: برخی، بعد که از اصحاب ما و عرض کردیم تقریباً نخستین افراد تا یک حدی مختصر علامه هست یک حد بهتری محقق ثانی هست یک حدی بیشتری خیلی بیشتر محقق اردبیلی هست، چون ایشان یک دفعه شروع کرد غربال کردن فقه، که اصلاً این مطلبی که گفته شده ادعای اجماع، و لذا هم تعبیراتش این است و کانه للاجماع و للروایات، این کانه هم خیال کردند تضعیف است نه

این مسلک ایشان است، یعنی یکی از کارهای بسیار مهم محقق اردبیلی غربال بندی است بعدش هم ایشان یک مقداری هم در رجال کار کردند در حدیث ملاحظه کردند، کتب حدیثی را دیدند مقارنه کردند البته یک مقدار قبل از ایشان شهید ثانی این کار را انجام داده بود محقق اردبیلی هم انجام داده و نسبتاً، از این جهت آن‌ها سابق اند اما محقق اردبیلی بیشتر این کار را انجام داد، دو شاگرد ایشان هر کدام به یک نحوی در این قضایا وارد شدند، مرحوم صاحب مدارک از یک طرف و صاحب معالم از طرف دیگر و این راه راه قشنگی بود اما متأسفانه بین اصحاب ما خیلی ترویج پیدا نکرد این مشکل هست بعدها هم مثل صاحب جواهر و اینها اینها هم صاحب جواهر چون بیشتر مبنایشان مشهور شد خیلی این مناقشات برایشان تأثیر گذار نبود، رفتند باز به مشهور قدامت همان مثل شیخ و دیگران و البته اخباری‌ها هم در وسط آمدند این‌ها باز یک راه دیگری رفتند رفتند روی روایات و یک نحو دیگری که حالا توضیحاتش را عرض می‌کنم بعد صاحب جوار و لذا هم من فکر می‌کنم قبل از این که این مطلب نقل به مضمون کاملاً روشن بشود یک توضیحی راجع به این به اصطلاح چهره‌های اساسی که ما در به اصطلاح معارف فعلی حوزوی خودمان داریم در این رشته فقه و حدیث و مثلاً به مناسبت شاید رجال هم متعرض بشویم که این‌ها به اصطلاح مبدأ اثر اند از این‌ها اگر نقل به مضمون شده از این‌ها اگر پخش شده، از این‌ها اگر عنوان پیدا شده، عرض کنم که البته ما در تمام رشته‌های حوزوی مان این بحث باید بشود فرض کنیم مثلاً در بخش تفسیر الآن در زمان یکی از منابع مهم تفسیر همین کتاب مشهور تفسیر علی ابن ابراهیم است میزان سعی کرده ایشان تقریباً تمام تفسیر را ذکر بکند و فی تفسیر القمی البته مرحوم آقای طباطبایی در میزان جاهایی که این روایت قابل قبول نیست اصلاً نیاورده نه این که بیاورد و مناقشه بکند و این یک مشکل کتاب میزان هست، فرض کنید از همان اول تفسیر یک روایتی هست، صراط من انعمت علیهم، یک روایتی هست به قول آقایون صحیح السند هم هست این روایت چون علی ابن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند این روایت معتبر هم هست که صراط الذین صراط، خب مرحوم آقای طباطبایی اصلاً این را نقل نکرده با این که این قدر مقید است از تفسیر نقل بکند بحث روایی فلان، عبارت تفسیر را می‌آورد این جا ایشان اصلاً این روایت را نیاورده که بعد جواب بدهد، احتیاج به جواب، خب بالاخره روایت هست با نیاوردن که مسأله حل نمی‌شود با نیاوردن که، آقای خویی هم چون البته در آن زمانی که این مباحث تفسیرشان را گفتند البیان را مرقوم فرمودند خیلی کارهای رجالی نکرده بودند و این مبنی را البته داشتند، چیزی هم توضیح نمی‌دهند فقط سعی می‌کنند بگویند که بلی چنین روایتی هست اشاره‌ای به روایت تفسیر علی ابن ابراهیم لیکن می‌گوید این مطلب قطعاً باطل است چرا؟ یعنی چون اگر چنین قرائتی را امام صادق داشت بین شیعه مشهور می‌شد چون مشهور نشده باطل است صراط من انعمت علیهم، خب ایشان اولاً معلوم نیست حالا اصلاً کلاً قطعاً باطل باشد چون احتمال می‌دهم شاید بعضی از اخباری‌ها می‌خوانند من نمی‌دانم اخباری‌ها چون یک کج صلیقگی‌های خاص خودشان را دارند که از قواعد علمی خارج است، آنها را نمی‌دانم حالا چه کارشان بکنیم آن‌ها خیلی منسجم کار نمی‌کنند می‌توانند ما آن‌ها را،

س: یکی از روایات به حساب چهارده گانه نیست یعنی

ج: مرادتا چهارده گانه

س: قرائات

س: نه،

ج: نه، قرائات را الآن در مصر ده تا قرائت است هر کدام دوتا مجموعاً بیست تا اینی که الآن متعارف‌شان است چهارده نیست بیست‌تاست ده‌تاست هر کدام دوتا،

س: این که معروف است، هفت تا قاری با دوتا

ج: این دوتا، الآن ده تا می‌شود با دوتا بیست تا اینی که الآن،

س: حافظ هم می‌گوید در چهارده

ج: ده قرائت، قرآن ز بر بخوانم

س: ده چهارده

ج: بلی غرضم این است که الآن معروف است این است جزو قرائات نیست آنی که در کتب اهل سنت آمده عمر در نماز خواند، صراط من انعمت علیهم، و این روایت آمده در کتب اهل سنت

س: نقل به معنی ابن مسعود گاهی آخر مرتکب شد

ج: حالا ابن مسعود یک مشکل خاص دارد، حالا آن یکی که مربوط به ماست این را بگوییم چون آن یک عالم دیگری دارد و بحث هم اصلاً بحث قرآن می‌شود کلاً خارج می‌شویم از بحث، غرضم این را این روایت را البته عیاشی هم آورده، لیکن مرسل اند آن وقت این دوتا روایت است یکش دو جور است یکی هم من انعمت را من خوانده یکی هم و غیر ضالین، غیر المغضوب علیهم و غیر ضالین دوتا روایت است، یکش هردو را دارد یکش یکی را دارد یکش من انعمت هست، یکش هم غیر ضالین که خب آقای خوبی چون می‌بینند سند صحیح است جواب می‌دهند که این نمی‌شود قبول کرد چون اگر قرائت امام بود قطعاً بین شیعه مشهور می‌شد و شیعه این قرائت را می‌کردند پس ایشان نیست یعنی به عبارت دیگر ایشان از آن ور هم اعراض مشهور را کافی نمی‌دانند لیکن تسالم مشهور را بر نفی روایت می‌دانند قبول، می‌خواهند بگویند تسالم هست که این روایت قابل قبول نیست حالا تسالم هست یا نه؟ آن را من نمی‌دانم چون هم در تفسیر عیاشی آمده، هم در تفسیر علی ابن ابراهیم آمده هم در کتاب تحریف و تنزیل سیاری آمده، متأسفانه آن جا هم آمده از امام صادق البته تحریف و تنزیل آن وقت خیلی معروف نبود بعدها معروف شد نسخ درست و حسابی هم ندارد، قدیم‌ترین نسخه بعد از هزار است، این آقای که چاپ کرده مردک، این یهودیه که چاپ کرده در چهار نسخه لیکن آقای جلالی به من می‌گفت من مجموعاً پانزده نسخه دیدم مقابله کردم، آقای حاج سید محمد رضای جلالی من به نقل ایشان می‌گویم،

س: بلی که به اسم قرائات چاپ شد،

ج: همین که به اسم قرائات یا تحریف و تنزیل یا قرائت، چون اسم کتاب هم در مصادر قدیم ما مختلف آمده الآن به اسم قرائات چاپ شد اما کتاب القرائه هم هست به صورت مفرد هم هست تحریف و تنزیل هم هست، علی ای حال عمده کتاب حاجی نوری هم در فصل الخطاب این کتاب است یعنی مصدر اصلش از اول کتاب تا آخر این کتاب است و خیلی هم مشکل است، یعنی خدا حفظش کند آقای جلالی حالا که بی حال است نشستند در خانه خدا انشاء الله شفاء و صحت و عافیت به ایشان بدهد، چند دفعه به من گفتم، بابا بگذار بنشینیم یک جلسه با همدیگر صحبت کنیم چون ظاهر اصحاب دیدم صحیح است حالا مشکلمش این است ظاهر که این را چه جوری ما حلش بکنیم این خیلی فنی باید باشد حل آن روایت قرائات، کتاب قرائات سیاری خیلی باید فنی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۳/۰۴/۲۰۲۳ - ۰۳/۰۲/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۵۱

باشد که با ظاهر سند صحیح چه کارش بکنیم اصلاً قبولش، حالا غیر از خود سیاری که تضعیف شدید دارد، علی ای حال حالا خیلی وارد آن بحثش نشویم این را در سه مصدر فعلاً ما داریم اخباری‌ها به کمتر از مصدر هم عمل می‌کنند می‌ترسم این جا عده‌اش حالا آقای خوبی که می‌گوید نه این مسلماً اصحاب عمل نکردند، حالا می‌گویم آقای یک مشکل دارد این دعوای تسالمی که ایشان دارند خیلی همچو روشن به نظر نمی‌رسد به هر حال اما مهمش این بود که آقای طباطبایی اصلاً نیاورده، آن وقت روایات تأویلی مخصوصاً در جلد دوم زیاد دارد، و مخصوصاً

۱۱: ۳۶

ایشان عده‌ای دیگر من اسم نمی‌برم مرادش که مثلاً الذین كفروا

۱۱: ۴۳

ابتر در کتاب تفسیر علی ابن ابراهیم این‌ها را نیاورده گیر کرده چه جواب بدهد، تفسیر علی ابن ابراهیم، این‌ها را نیاورده گیر کرده چه جواب بدهد می‌خواهد ذریق و حبر را معنی که خب این کتاب بی‌چاره‌اش می‌کند از آن ور هم، بخواهد

س: در سطح جهانی

ج: در سطح جهانی شده این ذریق و حبر، نمی‌دانم چندبار کلمه ذریق و حبر در جلد دوی تفسیر علی ابن ابراهیم پیدا،

س: مصلحت بوده نیاورد

ج: این هم مصلحت بوده،

س: این را اهل سنت هم دارند آخر

ج: خب از عمر فقط نقل کردند، از هیچ صحابی نقل نشده از تابعین هم دو نفر یمنی اند هیچ کس دیگر بعدشان قبول نکردند حتی اهل سنت هم با این که این قدر عمری هستند انصافاً باز هم این را قبول نکردند دقت،

س: حالا عثمان نسخه‌های چیز را جمع کرد و الا و اوایل می‌شد

ج: مشکل نسخه نیست مشکل این که می‌گوید در نماز خواند در روایت امام صادق دارد قرء ندارد ندارد در نماز، آن دارد در نماز جماعت خواند که من اعتقادم این است که آن حدیث جعلی است بی‌خود به عمر، ابن کثیر در تفسیرش می‌گوید و الاسناد صحیح ایشان تصریح می‌کند که سند صحیح است یعنی سند را هم تصحیح کردند، دقت می‌کنید اما آن‌ها دارند آوردند این مطلب را هم گفتند که شاید مرادش تأویل بوده تفسیر بوده، که الذین من یک وقتی به آقای موسوی خدا حفظش کند تهرانی گفتم آخر این‌ها یک بحثی دارند که الذین جزء الفاظ عموم است به خلاف من، من جزء الفاظ اطلاق است جزء الفاظ عموم نیست، آن شهید که مطلق موصولات را می‌گوید از الفاظ عموم است خب می‌دانم، نه در کتب اصول چون علمای ما خیلی بحث‌های طولانی اما در کتاب‌های قدیم،

۱۳: ۲۴

اصول‌های قدیم، سنی‌ها خیلی مفصل آوردند کسانی که جزء الفاظ عموم می‌دانند جزء الفاظ اطلاق می‌دانند لیکن شاید مشهورتر الفاظ عموم است آن وقت من جزء الفاظ اطلاق است، آن وقت در الفاظ عموم عده‌ای معتقد اند که مراد از عموم سه تا سه تا، مثلاً می‌گوید اکرم العلماء سه تا، مثلاً یک عالم تنها باشد شاملش نمی‌شود سه تا سه تا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۵۱

س: بین جمع محلی با مفرد محلی

ج: غرض یک، مفرد محلی جزء الفاظ اطلاق است می گیرد،

س: به ندرت گفتند

ج: الفاظ عموم است گفتند چرا داریم آن وقت این جا اگر صراط الذین اگر مخصوصاً سه تا سه تا بگیریم کنایه از این است که نمی خواست صراط الذین یعنی سه نفر باشند، من هم باشد یعنی من مطلق یکی هم باشد کافی است فرض کنید صراط بقیه الله مثلاً، صراط من، من برای آقای موسوی گفتم در این تفسیر، گفت یعنی شما می گوید عمر به ذهنش رسیده این مطالب؟ گفتم بابا، گفت یعنی واقعاً به ذهنش این دقت مطالب، این الفاظ عموم و عموم این طور الفاظ مطلق و این جا مراد از الذین اطلاق است مراد شامل یک نفر می شود،

س: که نمی رسد به آن جا

ج: حالا که می خواهد او باشد یا دیگری، علی ای حال این با روایت امام صادق می خورد چون ندارد که، آن در نماز جماعت بود، نوشتند اهل سنت که شاید عمر تفسیر کرده یعنی دارند خود اهل سنت هم دارند، آن وقت جواب دادند که در نماز جماعت بوده جای تفسیر نبوده، حالا بعدش هم این همه مسلمان پشت سر ایستادند اصلاً امکان ندارد به نظر من اصلاً امکان ندارد همچون کاری بشود،

س: ایراد می گیرد

ج: دقت می کنید به نظر من اصلاً دروغ است قصه جعلی است، و آن ها جعل کردند آن اصلاً بی خود سند صحیح

س: سند را می گوید

ج: می گوید صحیح، باشد صحیح باشد جعل کردند،

س: سنی ها رو سند خیلی

ج: حساس اند

س: حساس اند

ج: جعل کردند خب این ها را، سند صحیح درست کردند آن کسی که می خواسته جعل کند سند را هم جعل کرده آن مشکل ندارد خیال می کنید متن را فقط جعل می کند سند را هم جعل می کند چه مشکلی دارد،

س: تاکسی ها انگور می داد، شوهرش گفت آن ها هم مصنوعی است گفت نه بابا هسته هم داشت

ج: هسته اش هم مصنوعی است همه چیزش مصنوعی است، این گل ها درست می کنند واقعاً مصنوعی عین طبیعی است آن لطافت رنگ و این ها اصلاً یک جور عجیبی درست می کند الآن من شنیدم ورقه های درست می کند، چون بحث انتشارات

۴۷: ۱۵

اصلاً ورقه های درست می کنند، کتاب های خطی قدیم را یک جوری عین همان در می آورند یعنی کانما خیال می کنی همان نسخه خطی را نگاه می کنند یک نوع کاغذ را یک نوعی،

س: کاغذ را می گذارند در آب خاصی مثلاً یکی دو ساعت می ماند عین همان قدیمی در می آید

ج: عین همان، و بعدش هم به اصطلاح فاکس می‌کند، عین همان است کانما همان نسخه دست شماسست دقت کردید، عین همان نسخه، نه حالا شنیدم مدت‌هاست در آمده، نه این‌که تازه باشد، یکی گفت در لبنان هم من دیدم یعنی مدت‌هاست در لبنان در آمده حالا غیر از اصلش در اروپا غرض این می‌شود این،
س: واقعاً نسخه

ج: پس بنابراین آقا آن وقت آن قصه من راجع به قصه عمر احتمال می‌دهم دروغ است جعل است قصه اصلاً ما علما باید دفاع بکنیم، الآن همان طور که بیرونی گفت نسبت به امام صادق که ماه رمضان دائماً سی روز است دروغ است اشتباه است آن هم جعل است اصلاً در نماز جمعه، نمی‌شود در نماز جماعت این کار را کرد،
س: کلمات ازداد صحه ازداد وهناً

ج: وهناً اصلاً در نماز جماعت نمی‌شود این کار را کرد، چون مسلماً پیغمبر اکرم در حالی، در مکه مثلاً در مدینه از وقتی که آمدند این سیره پیغمبر، نماز واجب را فردای نخواندند نماز مستحب را هم تک و توک در مسجد، تمام صلات البیوت اسمش بود و صلات جماعت، اگر مسجد هم سفر بوده همه‌اش جماعت است اصلاً نماز واجب را بدون جماعت نخواندند
س: که؟

ج: پیغمبر در حدود ده سال که در مدینه بودند آن وقت این ده سال حالا فرض کنیم پنج تا نماز که به اصطلاح ده رکعت است ده رکعت مسلم درش حمد خواندند حالا یا جهراً مثل نماز صبح، مغرب و عشاء، آن وقت این ده سال شما اصلاً معقول نیست کسی در این شبهه بکند یعنی معقول نیست آن مسلمان‌ها این قدر احمق باشند، یک کسی بخواند صراط،
س: اگر بگویید از آن بعید نیست

ج: بلی آقا؟

س: اگر بگویید از آن آقا بعید نیست

ج: بلی اما یک حسابی هم دارد آخر، گفت یک چیزی هم بگوییم که مسلمان‌ها لا اقل چیزی من حساب کردم حدود هجده هزار تا نوزده هزار پیغمبر نماز جهری خوانده یعنی صحبت یکبار دو بار سه بار و این‌ها نیست،
س: در مصاحیف ابن ابی داود چندتا نقل برای این ماجرا دارد که

ج: عرض کردم صحیح است معتبر است پیش‌شان

س: نه بغیر این‌که کان یقول کذا و کان یقرء کذا

ج: دارد که قرأ علینا فی الجماع،

س: کان یقرء دارد، بعد هم چندتا روایت هم دارد که اسود و علقمه گفتند که صلاً خلف عمر بغیر از کان یقرء

ج: دوتا هستند اهل یمن در کوفه تابعین اند آن‌ها هم قبول کردند دوتا عرض کردم

س: قرأ بهذا که در نمازش بعد ایشان می‌گوید که، ایشان این را در مصحف عمر آورده خود ابن ابی داود، بعد ابن ابی داود در مصحف عبدالله ابن زبیر می‌گوید که ما از محمد ابن عقبه نقل می‌کند که عقبه پدرش گفته که صلینا خلف ابن زبیر فکان یقرء الصراط من انعمت علیهم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

صفحه ۷

جلسه: ۵۱

ج: این یکی دیگر است این

س: آن هم کان

ج: این ابن زبیر دیده بودم یادم رفته بود الآن یادم آمد،

س: ایشان می گوید که وقتی یک خرده می رود جلوتر می رسد به آن دو نفر

ج: اسود یکی هم

س: علقمه،

ج: یکی هم علقمه، هردو کوفی اند، یمنی اند

س: کان پس این می رود مصحف این دو نفر می گوید کان، اول سند را که نقل کرده طبیعتاً خودش ابن ابی داود گفته

ج: نه در کتاب های دیگر هم آمده اسم این دو نفر آمده

س: کان علقمه و الاسود یقرأنها صراط من انعمت علیهم،

ج: عرض کردم دو نفر

س: کان یعنی همیشه این کار را می کرده

ج: بلی قبول کردند

س: ماجری این است که در این آقا این جا مال مصاحیف را باهم مقایسه کرده براساس نسخ می گوید ما در نسخ غیر عثمانی شاذ

از قرآن صراط من انعمت هم داریم، اما تاریخش را ننوشته

ج: نه باید خیلی شاذ باشد، خب علی ای حال در کتب ما هم آمده

س: این یعنی بعد بر می گرده چه بسا بگوید خود پیغمبر هم می خوانده

ج: مثلاً بعید می دانم خیلی بعید نقل می کردند از صحابه تابعین از تابعین همین دو نفر خیلی عجیب است،

س: حاجی آقا بعد حاجی آقا تأکید کنید من بر می گردانم به همان قصه ابن مسعود آخر آن موقع اصلاً مرسوم بوده نقل به معنی،

ابن مسعود در این جا جرأ نمی کرد

ج: چون به ابن مسعود این نسبت داده نشده

س: چرا، نه این را نمی گویم

ج: نه ابن مسعود در این مصاحیف ابوداود، مصاحیف سجستانی شاید بیست و بیست و پنج صفحه قرائت ابن مسعود دارد

س: بلی

ج: مصحف عثمان این طور و قرء ابن مسعود خیلی فراوان است یعنی صحبت یکی دوتا نیست،

س: از نظر معنی چون ایشان نقل به معنی می کرده

ج: نه معلوم نیست نه حالا آن یک بحث دیگر عرض کردم آن بحث را فعلاً آدرسش را هم دادم،

س: خب نقل به معنی

ج: نه نه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۵۱

س: ابن ابی داود که مفصل از ابن مسعود نقل می کند نقل به معنی را

ج: زیاد زیاد، نه زیاد

س: نقل به معنی را این موردی نیست

ج: نیست این را ندارد ما از کسی، اسم عبدالله ابن زبیر هم

س: نقل به معنی

ج: البته عبدالله ابن زبیرش به نظرم ثابت نبود، اما این دوتا تابعی را نوشتند غیر از این سه نفر که الآن اسم بردیم، غیر از این سه نفر که اسم بردیم دیگر احدی نیست آن وقت به امام صادق نسبت داده شده حالا یک چند نفری بودند در کوفه بودند در مدینه بودند ممکن بوده تصویری بشود، اما آن ها دارند که در جماعت بود،

س: عجیب این است که هم سند این شیعه سالم است هم سند آن سنی سالم است

ج: و درست هم نیست مطلب، مطلب هم باطل است، می گویم آقای طباطبایی در این جا اصلاً وارد نشده، من می خواستم به یک، الآن در زمان ما، اصولاً ما در تفسیر تقریباً قدیمش که نسبتاً مثلاً مبدأ است همان تبیان شیخ طوسی است چون مجمع البیان شامل بر آن است و اضافات لطیفی دارد و درست است، تقریباً در مجالس تفسیر ما اساس مان بر مثل مجمع البیان است اساس الآن ما یعنی اساس کار را بیشتر بر آن قرار می دهیم، حالا من یکی یکی علوم بگویم در کلام این طور، فرض کنید در اعتقادات، اعتقادات صدوق خیلی محور قرار نگرفت، اما اعتقادات مفید، کلام مفید، شیخ طوسی، سیدمرتضی خیلی بیشتر محور قرار گرفت حالا در تفسیر شاید تبیان این قدر، من می خواستم بگویم که این علوم ما هر کدام یک حسابی دارند علوم حوزوی ما یک محورهایی دارند در کلام مثلاً فرض کنید شرح تجرید علامه بیشتر محور قرار گرفته،

س: همان ها

ج: بلی آقا؟

س: چون عقلی بود بیشتر عقلگرا بودند

ج: این ها زمان هایش در مورد فقه و حدیث که الآن محل کلام ماست بلا اشکال خود صدوق، قدمای ما عرض کردیم آن ها چون آثارشان ازین رفته مثل صفوان و مثل حسین ابن سعید و مثل حسن ابن محبوب و مثل حتی موسی ابن قاسم که کتاب های مفصلی در فقه دارد نسبتاً فعلاً فقط حج ایشان نقل شده از غیر حج ایشان نقل نشده، مثل بزنطی و مثل یونس ابن عبدالرحمن و ما داریم این ها در، این ها همه شان در مهد حدیثی هستند این ها قطعاً تأثیرگذار بودند در مرحله بعدی که حدیث را جمع کردند البته ما من حیث المجموع تقریباً می شود گفت تقریباً از سال های قرن سوم، شاید به تخمین من شاید سال های دویست و بیست، دویست و پنجا، دویست و سی یک مجموعه ای داریم به نام کتاب یوم و لیل یا عمل الیوم و لیل بعضی ها دارد مثلاً له کتاب کذا و هو کتاب یوم و لیل، نجاشی دارد و هو کتاب یوم و لیل، یا عمل الیوم و اللیل به نظرم یونس ابن عبدالرحمن دارد مجموعه ای احتمالاً این ها جزء اوائل کتبی بوده که سعی کردند به اصطلاح حدیث را نزدیک به فتوی بکنند شبیه فقه الرضا احتمالاً فقه الرضا البته آن ها ظاهراً کتاب حدیث بوده، اما احادیثی را که مورد عمل بوده و تقریباً منظم بوده پشت سر هم آوردند احتمالاً ریشه کارهایی بعدی فقه الرضا که کار مثل فقه الرضا در اوائل قرن چهارم احتمالاً کتاب های یوم و لیل عمل، این ببینید و له کتاب، و هو کتاب یوم و لیل

نجاشی تعبیرش این است یک کتابی را حالا یادم رفته به یکی نسبت می دهد بلی و هو کتاب یوم و ليله، اسمش را بیاور، آن وقت کتاب یوم و ليله مثلاً یونس ابن عبدالرحمن دارد دیگران، احتمال بسیار بسیار قوی دارد که این کتابها تقریباً زیر بنای کتابهای مثل فقه الرضا باشد که آنهم زیر بنا کتابهای فقه ماثور ما یعنی آن درجه اول باشد بعد مثل مقنعه مثل سلار و شیخ طوسی و به حساب ابن البراج هم نه ابن البراجها و اینها هم کتابهایش به این طور نمی خورد این کتابی چه است؟ وسیله ابن حمزه مشهدی هم خلاصه مبسوط شیخ است آنهم به اینها نمی خورد یک مجموعه ای ما داریم که متون فقهی ماست که معلوم است از روایات آمده و این جا نقل به مضمون شده این را می خواستم بگویم تبدیل به فتوی شده،

س: حالا قبل از این که شهید در ذکری فرموده عند اعواز النصوص

ج: یرجع،

س: رساله علی ابن بابویه

ج: رساله علی ابن بابویه

س: بلی

ج: دقت کنید، آن هم احتمالاً جاهایش تبدیل به فتوی شده این کار مشکلی است الآن که الآن یک مقدارش را ما می خواهیم این را توضیح بدهیم یعنی ما اصحاب ما تا قرن چهارم، اولاً کلینی که روایات را آورده عناوین بابش چرا؟ عناوین بابش شبیه فتواست عناوینی بابی که ابواب کلینی، لیکن فتوی نیست خیلی هایش شبیه موضوع است مثلاً به جایی، مثلاً وسائل دارد باب اقل الحیض و اکثره، ایشان باب ان اقل الحیض ثلاثه ایام و اکثره عشرراً این اختیار است این فتوایی است، اما روایات معارض است اما کلینی بیشتر دارد مثلاً باب اقل مثلاً من باب مثال می گویم این جا را نمی دانم حالا چه عنوان زده اقل الحیض و اکثره، کلینی هم بحث را آورده اما تعبیر فتوایی هم شاید باشد اما بیشتر سر این که به اصطلاح تشخیص موضوع، یعنی موضوعی بحث کرده عنوان را آورده، حکم که اقل الحیض ثلاثه، اکثره عشره این را ندارد وسائل این را دارد، در وسائل وقتی عنوان باب زده این طوری زده باب اقل الحیض ثلاثه، یا باب ان اقل، یا باب بخوانیم یا باب به نحو اضافه بخوانیم آن و ان اقل الحیض ثلاثه و اکثره عشره، این را دارد در وسائل دارد یعنی تبدیل به فتوی شده، اما در کتاب شیخ کلینی نیست صدوق رضوان الله تعالی علیه غالباً تبدیل به به اصطلاح خود روایات است مقنعه که تقریباً روایات است خیلی کم دست کاری کرده فقیه چرا دارد، و آن دفعه هم عرض کردیم فقیه مطالبی را دارد که روایت نیست گاهی هم با روایت خلط شده این خلط در کتاب وسائل آمده در متن شناسی کتاب فقیه با مشکل رو به رو هستیم گاهی هم این خلط منشأ این شده که اصلاً تصور کنند این حدیث در کجاست؟ یک حدیثی هست در اوائل کتاب حج، فضیلت حج و روی، اگر این چاپ مرحوم آقای چیز را دارید بیاورید یک حدیث هم شماره اش یادم رفته و روی در حاشیه اش این آقای غفاری نوشته لم نجد الحدیث بهذا المتن یک حدود پنج شش سطر است، چهار پنج سطر است، در کتاب چاپی،

س: این

۲۷: ۱۶

قبلی را که فرموده بودید در دلالت عشره نیست آن صراط الذین هم هیچ کس، نقل نشده از کسی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۳/۰۴/۲۰۲۳ - ۰۳/۰۲/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۵۱

ج: عرض کردم قبول نه،

س:

۲۵: ۲۷

ج: نقل نکردند، آن وقت نقل نکنند امام صادق بکند خیلی عجیب است دیگر، مصادری هم که

س: توی چیز، نقل شده تو مجامعها می گوید و روی عن اهل البيت

س: آنها نقل هایشان تواتر دارد آنها ولی این خب واحد است دیگر

ج: نه اینها نقل نشده نه،

س: معروف است که آن چیزها تواتری است دیگر،

ج: حالا ادعای تواتر کردند حالا بلی غرض این که آقا

س: در مورد این کتابهای یوم و ليله هم الآن در نجاشی خب چندتا هست کتاب المبسوط فی عمل الیوم و الليله مال حسن ابن حمزه،

ج: احتمالاً حسن ابن علی ابن ابی حمزه نه؟

س: حسن ابن حمزه ابن علی

ج: نه این باید مرعشی،

س: بلی بلی

ج: بلی این قرن چهارم است یعنی سالهای سه صد و پنجا اینها بغداد آمده

س: احمد ابن هلال ولی

ج: احمد ابن هلال هم دویست و شصت این جزء متون اول عرض کردم باید حدود سالهای دویست و بیست باشد احمد ابن هلال دویست و شصت و هفت وفاتش است می خورد این جزء اوائل باشد حتی گفتیم احتمالاً تعبیر اصل هم از زمان این چون قدیم ترین کسی که داریم روی الاصول این است احمد ابن هلال است این متولد صد و هشتاد است یعنی اواخر حیات موسی ابن جعفر، امام رضا را درک کرده بیست و خرده ای سالش بوده احتمالاً از این زمان، از سالهای ده و بیست مسأله اصول در اصطلاحی، چون درباره ایشان اولین کسی است که روی الاصول، جمیع الاصول راجع به احمد ابن هلال است این عمل یوم و ليله تا حالا در ذهن همین اجمالاً دیدم اسمش هم در ذهنم نبود اما قبل از ایشان یونس هم به نظرم دارد یونس ابن عبدالرحمن هم دارد عمل یوم و ليله، این عمل یوم و ليله زیربنای فقه الرضاست و زیر بنای رساله علی ابن بابویه است،

س: عبدالله ابن سنان دارد کتاب الصلاة الذی يعرف بعمل یوم و ليله،

ج: يعرف ببیند اسمش نبوده یعنی بعدها اسمش دقت کردید یعنی صلات را معلوم می شود اول کس را باید این بدانیم اما این اسم کتاب را صلات گذاشته بعدی ها آمدند گفتند یوم و ليله است، حتماً منظم بوده

س: نماز هر روز را گفته بوده

ج: نه روز و شب نیست نه، عمل یوم و ليله مثل رساله توضیح المسائل است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۵۱

س: مثل مفاتیح الجنان نیست؟

ج: نه نه توضیح المسائل است اصلاً عمل یوم و ليله كنایه از عملی كه انسان در، چه كار بكنند وظیفه‌اش چه است؟ واجبات و محرمات و این‌ها، این جور بحث را باید با آقای مختاری بگذاریم در

س:

۵۴: ۲۹

ج: بلی در بحث فهرستی، این عمل یوم و ليله اولین، آن وقت ببینید دقت کنید یعرف، دقت کردید

س: فضل ابن سلیمان هم از امام صادق ایشان هم کتاب عمل یوم و ليله

ج: فضل ابن؟

س: سلیمان کاتب بغدادی،

ج: بعید می‌دانم این مال اصحاب ما باشد

س: كان يكتب للمصور و المهدی علی دیوان الخراج روی عن ابی عبدالله و ابی الحسن و صنف کتاب یوم و ليله

ج: این باید اوائل باشد كه صنف این اولین کسی است تعبیر صنف هم خودش درست کرده اما آن كتاب الصلاة عبدالله روایت بوده اصحاب می‌گفتند عمل یوم و ليله

س: ابن ابی عمیر هم كه در احوالاتش می‌گوید كتاب یوم و ليله

ج: این می‌خورد ابن ابی عمیر دویست و هفده است وفاتش

س: محمد ابن خالد برقی هم

ج: این می‌خورد یونس هم می‌خورد این‌ها می‌خورد اما آن فضل ابن سلیمان الآن بین سریعاً ببینید فضل ابن سلیمان کاتب اصلاً روایت، نمی‌دانم در كتب اربعه یا غیر اربعه هم یادم نمی‌آید اسمش اگر هم، اگر داشته باشد این چون در رجال حکومتی بوده احتمالاً این اساس مثلاً اساس این باشد

س: فقط این این

ج: این فضل ابن سلیمان، یک لحظه اگر بشود كتب اسانید و روایات الآن در ذهنم اسمش نمی‌آید فضل ابن سلیمان،

س: این جا یک ترجمه دارد كه شاید این ناظر باشد به فرمایش شما، محمد ابن احمد ابن عبدالله ضمان مولی بنی اسد

ج: ابن خانه بنویسید

س: نه ابن خانه دارد كه قبل تر گفته بودیم

ج: آن هم، آن هم دارد

س: ابو عبدالله شیخ الطائفه ثقه فقیه فاضل و كان له منزله من السلطان

ج: محمد ابن احمد ابن داود،

س: محمد ابن احمد ابن عبدالله ابن خزاعه ابن صفوان

ج: صفوانی این كه استاد کلینی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۵۱

س: بلی نه عرضم چیز دیگری است شاهد من جای دیگر است بعد آثارش که می شمارد می گوید کتاب معرفه الفروض من کتاب یوم و ليله،

ج: واجبات

س: بلی توضیح المسائل

ج: بخش معجم، دقت کردید این قرن چهارم است چون ایشان از روات کلینی است اصلاً

س: بلی من شاید هم در اصطلاح کتاب

ج: این زماناً می خورد به زمان فقه الرضا یک مقدار بعد از فقه الرضا این مال مرحله دوم است این مرحله یوم و ليله دوم است که شبیه فقه الرضا می شود این ریشه ای این کتابهای شیعه را شناختند خیلی لطیف است و تأثیرگذار است در متون، متون بحث را الآن بحث فهرستی آقایی باید جای خودش باشد، ما فعلاً این در متون خیلی تأثیرگذار است

س: و

۱۲: ۳۲

مفضل ابن عمر هم عمل الیوم و ليله دارد

ج: مفضل ابن عمر به نظرم منسوب بهش باشد چون

س: یحیی ابن القاسم هم همین طور که این ها باز از امام باقر نقل کرده ایشان له کتاب یوم و ليله

ج: یحیی ابن قاسم که چیز است؟ ابوبصیر است

س: بلی

ج: آن هم به نظرم من درآوردی باشد مفضل که خب کتاب،

س: یونس هم دارد

ج: یونس دارد چرا یونس را گفتیم و آن یکی دیگر هم الآن گفتی از آن ها غیر

س: این همانی که عرض می کند بر ابومحمد صاحب

۴۱: ۳۲

عطاء الله بکل

ج: بلی این مال یونس است آن که امام تأیید می کند

س:

۴۷: ۳۲

ج: نه یکی دیگر هم گفتی غیر از این، غیر از یحیی یکی دیگر هم اسم بردی، غیر از

س: فضل ابن سلیمان را

ج: نه فضل یکی دیگر هم وسط اسم،

س: معاویه ابن عمار

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۵۱

ج: معاویه ابن عمار فکر نمی‌کنم عمل یوم حتماً و یكون و هو عمل یوم و ليله، به نظرم این طور خواندی معاویه ابن عمار نباید داشته باشد،

س: چرا؟

ج: زمانش نمی‌خورد، و هو کتاب عنه، به نظرم نجاشی دارد،

س:

۱۵: ۳۳

بهم می‌خورد

ج: اگر پیدا بشود بعضهم بعضهم، این البته لطیف است چون تا حالا می‌دانید هیچ کس متنبه نشده این، کتاب عمل و یوم و ليله توضیح المسائل است در عهد معصومین دقت کردید این ریشه شد برای فقه الرضا و بعد کتاب صدوق و این‌ها

س: تعبیری هم که آقا راجع به حضرت،

ج: معاویه ابن عمار را بیاورید،

س: راجع به ابان دارد ازش می‌شود فهمید که همان موقع هم فتوی بوده و

ج: نه فتوی که بوده قبلش بوده

س: معاویه ابن عمار،

س:

۴۵: ۳۳

س: چرا همین کبیر شأن فلو کان ابوعمار ثقه

ج: الی آخر،

س: خودش هم این قطعاً خودش است کتاب الصلاة و کتاب الیوم و اللیل، کتاب الدعاء و کتاب الصلاة

ج: من خیال می‌کردم در متن ما این طور باشد کتاب الصلاة و هو کتاب، نه کتاب الصلاة و هو کتاب یوم و ليله،

س: جسارتاً آن در همان چیز بود

ج: من تا حالا خیال می‌کردم

س: تا این جا ما آمدیم تا زمان معاویه ابن عمار هم یوم و ليله را پیدا کردیم

ج: بلی این به نظرم و هو کتاب یوم، یک هو اش افتاده،

س:

۱۲: ۳۴

کتابی در مورد حسن ابن حمزه تعبیرش این است کتاب المبسوط فی عمل یوم و ليله

ج: آن مال حسن ابن حمزه، چون استاد نجاشی، استاد مشایخ نجاشی است آن می‌خورد

س: من می‌خواهم از این سخن حضرت استفاده کنم که همان زبان هم

ج: نه فتوی که بوده، حتی ما اعتقلمان این که مثلاً عایشه فتوی می داده، کلمات عایشه فتوی هم می داده، این که عمل به فتوای زن می گویند نمی شود خب عایشه فتوی است به عنوان فتوی کانت تفتی

س: بعد آن تعبیری که در ذهن شریف تان بود مال احمد ابن عبدالله ابن مهران است ابن خانویه، آن جا می گوید که ج: ابن خانویه هم دارد،

س: و لا نعرف له الا کتاب التأدیب و هو کتاب یوم و لیلہ،

ج: این تأدیب را به شلمغانی هم نسبت، فقه الرضا هم نسبت دادند که مرحوم شیخ طوسی در غیبت

س: این که بود الآن گفتید؟

ج: ابن خانویه،

س: ابن خانویه

ج: احتمالاً ریشه های هردو یکی باشد این تأدیب را غیبت شیخ طوسی می شود کتاب التأدیب در کتاب دیگر آمده کتاب التکلیف در غیبت شیخ طوسی آمده، کتاب التأدیب همین کتاب را به ابن خانویه هم نسبت دادند دقت می فرمایید همین کتاب عمل یوم، اما به نظرم نجاشی چیز را بیاورید فهرست شیخ طوسی فکر نمی کنم معاویه ابن عمار کتاب یوم و لیلہ بهش نسبت، این قدیم ترین کتابی است آن یحیی ابن القاسم هم به نظرم جمع آوری باشد، ابوالفضل هم کتابش ساختگی است جعلی است آن را ولش کن آن منسوب است به ایشان، این خط غلو برای خودشان این خط غلو، در مقابل هم درست می کردند چون این خط اعتدال که داشت آن هم کتاب یوم و لیلہ، به همین مفضل نسبت می دادند،

س: شیخ طوسی هم در فهرست فرموده که معاویه ابن عمار له کتب منها کتاب الحج و کتاب یوم و لیلہ،

ج: نسبت داده؟

س: بلی

ج: کتاب الصلاة هم آورده

س: کتاب الزکات و غیر ذلک

ج: صلاتش را باز نیاورده، من خیال می کردم این کتاب یعنی در ذهن من این بود که و هو کتاب، اصلاً می گفتم نگاه کنید و هو کتاب یوم و لیلہ حالا نمی دانم نسخه ای که من داشتم پس اگر باشد این تقریباً اولین کسی است که این تفکر را انجام داده که کتاب یوم و لیلہ بنویسد آن فضل ابن سلیمان کاتب، من خیال می کردم یوم و لیلہ از سال های دویست و بیست به بعد از آن زمان باشد س: یعنی تبدیل شد به چه سالی الآن؟

ج: سال های صد و هفتاد، صد و هشتاد، چون برای منصور و مهدی و این ها، صد و شصت، صد و هفتاد از آن زمانها از صد و شصت و این ها نوشته شده یعنی احتمالاً از زمان خود امام صادق حتی احتمال دارد از زمان امام کتاب یوم و لیلہ را شروع کردند اما این ها الآن هیچ کدامش به ما نرسیده یک سلسله ای کتاب یوم و لیلہ، یا هو کتاب یوم و لیلہ داریم و این کتاب تأدیب هم اگر باشد شاید این واسطه العقد به اصطلاح باشد این تأدیب اگر با تأدیب شلمغانی یکی باشد انتقال به مرحله از همین تأدیب بوده که ابن خانویه نوشته، این تبدیل می شود آن وقت این مشکل کار این ها متون شان خیلی مشکل ندارند ما ببینید در باب حدیث، در

این جور جاها دو بحث اساسی را باید داشته باشیم یکی صدور و ثبوت روایت یکی مسأله متن، این بحثی را که ما الآن می‌کنیم نقل به مضمون در متن تأثیرگذار است یک بحث دیگر بحث در صدور و ثبوت، نسبت به بحث ثبوت و صدور این هم طبیعتاً به دو صورت است یکی این که شواهد صدور داشته باشیم شواهد ثبوت داشته باشیم، یکی این که بحث حجیت را مطرح بکنیم اینی که مثلاً عرض کردیم آقای بروجردی هم می‌گوید اصول مثلاً بر می‌گردیم به فتاوی‌ای ابن بابویه ببینید رجوع به فتاوی‌ای ابن بابویه برای شواهد ثبوت خوب است نه برای متن، برای شواهد در خیلی از موارد هم برای متن هم خوب است، برای شواهد ثبوت خوب است یعنی معلوم می‌شود روایت بوده همین کتاب فقه الرضا هم الآن در کتاب فقه الرضا فقط آمده در تشهد اشهد ان علیاً نعم الاخ و نعم الوصى پیش ما تقریباً این طوری است بالای نود و نه درصد روایت بوده یعنی شواهد ثبوت و این که چنین روایتی بوده انصافاً با این کتاب فقه الرضا می‌شود اثبات کرد اما بحث اساسی حجیت است نه بحثی، الآن بحثی را که ما مطرح داریم می‌کنیم بحث حجیت است یعنی در تاریخ تشیع عده‌ای مخصوصاً اخباری‌ها می‌گویند همین شواهد ثبوت آمد کافی است در این کتاب آمد کافی است عده‌ای می‌گویند نه باید به حد حجت که بحث‌های اصولی و اخباری یک مقدارش سر همین است دیگر انصافاً به حد حجت نمی‌رساند اما به حد مسأله شواهد ثبوت چرا یعنی این کتاب‌ها را ما همین فقه الرضا را به عنوان دو بحث اساسی مطرح می‌کنیم یکی بحث ثبوتش و صدورش و حجیتش آن بخش، یک بخش هم به عنوان متنش، این متن باز یک مسأله دیگری است ببینید حالا من مثال برایتان می‌زنم الآن ما روایاتی در باب استحاضه داریم بد هم نیست عدد روایاتش معتنا به است روایات فراوانی است اما از این روایات روایتی در تثلیث استحاضه نداریم که سه قسم است کبیره و متوسطه و قلیله اصلاً نداریم، اما این متن الآن در فقه الرضا هست

س: تثلیث هست؟

ج: تثلیث هست، لذا آقای خویی دیدم مناقشه می‌کند محقق در معتبر مناقشه دارد، عده‌ای مناقشه کردند که ما از روایت بیش از دو قسم در نمی‌آوریم، لیکن در کتاب فقه الرضا هست بحثی که ما داریم الآن سر متن است، این را باید قبول بکنیم که اجمالاً روایتی بوده که اشاره‌ای به تثلیث داشته الآن نداریم الآن کلاً همچو چیزی نداریم چون بحث ما سر، یک بحث حجیت است که الآن گذاشتیم کنار، شواهد ثبوت برای این که در روایات بوده هست اما حجت چون شاید پیش ایشان حجت بوده پیش ما نه آن که هیچ حجیتش را اثبات نمی‌شود کرد، مانده شواهد متن، الآن سر الآن گیر ما سر متن است به حسب ظاهر به حسب ظاهر چون ایشان به روایات اعتماد کرده، ظاهراً متنی بوده که ازش تثلیث در می‌آمده اما آن متن الآن در اختیار ما نیست تنها راه،

س: فتوی

ج: حالا عرض می‌کنم تنها راهی را که ما الآن بر این جهت داریم، بگوییم مثلاً ایشان چون می‌دانیم نود و نه درصد متون روایات است حتماً موجود بوده به ما نرسیده آن وقت لطیف‌تر از این، شیخ صدوق هم در فقیه این مطلب را قبول می‌کند تثلیث را،

س: ولی روایت نمی‌آورد،

ج: چه می‌گوید؟ و قال ابی فی رسالته،

س: آن هم مثل خود

ج: دقت کنید مرحوم صدوق از رساله پدرش نقل می کند از آن طرف عرض کردم با مراجعه به فهرست شیخ نه نجاشی راوی کتاب تکلیف صدوق پدر است که این هم خیلی عجیب است عرض کردم چندبار همین جا عرض کردیم چرا؟ چون شلمغانی به اتهام حلول و دعوای الوهیت کشتند اعدامش، دو نفر از شاگردش هم آوردند که یکش گفت تف کرد به صورتش گفت نه، انت ربی و رب السموات و الارض فلان هردو را دستور دادند بکشند، و این اعدامش سال سه صد و بیست و دو، بیست و سه است و شیخ صدوق پدر تا بیست و نه زنده است یعنی یک شخصی که به عنوانی اولاً لعنش چقدر در آمده،

س: بعد از این پدر صدوق نقل و این ها نکرده

ج: چطور نقل کرده؟

س: بلی چطور نقل کرده

ج: چون اگر بگوییم بیست و دو، بیست و سه، مثلاً در آن وقت می توانسته نقل بکند آن هم از کلینی نقل می کرد قبل از این که بغداد برود از کلینی نقل نکرده، وفاتشان هردو یکی است ظواهر اواخرش است، بعد هم صدوق پسر که مظهر زهد و ورع و تقواست ایشان چطور نقل کرده؟ شیخ طوسی اشتباه کرده، کلینی از این راه وارد نمی شود عبارت فهرست را بخوانید محمد ابن علی شلمغانی در فهرست شیخ، ایشان تکلیف را از طریق شیخ صدوق از پدرش از شلمغانی نقل می کند اصلاً سنخیت بین شان نیست

س: چون دوره استقامت بوده و این ها می گویند نقل می کند

ج: خب بلی بعد خب خیلی بدنام است لعنش صادر شده بعد هم به عنوان حلول و اتحاد و کفر

س: اعدامش کردند

ج: عرض کردم بعد هم ابوریحان

س: مدخل هزار و بیست و نه، از کتاب نجاشی صفحه ۳۷۸ چاپ شبیری، محمد ابن علی شلمغانی ابوجعفر، المعروف بابن ابی حذاقه کان یتقدم فی اصحاب

ج: راست هم می گوید مرد فوق العاده ای است اصلاً دارد که گاهی اوقات حسین ابن روح نبود این می نشست جواب استفتائات را می داد،

س: فحمله الحسد لابی القاسم الحسین ابن روح علی ترک المذهب و الدخول فی مذاهب الرئیة، نسخه بدل ردیه،

ج: احتمالاً مراد خط غلو سیاسی بوده مثل همین نسیری ها و این ها

س: هم ردیه

ج: نه ردیه، ردیه فاسده یعنی، مثل حسین ابن همدان هم شیخ می گوید نجاشی می گوید مذاهب فاسده که آن ها نسیری است

س: بلی

ج: همین مذاهبی که قیام مسلحانه و بعد هم تأویل و غلو و الی آخر این هم مجموعه ای این جوری بفرمایید،

س: بلی حتی خرجت فیه توقیعات فاخذه السلطان و قتله و صلبه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۵۱

ج: لیکن نمی گوید برای چه؟ قتله بعنوان حلول و انت رب السموات و الارض، سلطان هم کم لطفی فرموده اصلاً پیش خلیفه آوردنش، به دستور خلیفه آوردند آنجا پیش خلیفه که آن‌ها گفت انت رب السموات و رداشت اعدامش کرد، این در ابن اثیر نوشته یعنی تواریخ اهل سنت این طور نقل کرده مگر این که آن نقل‌ها دروغ باشد از آن ور هم عرض کردم مرحوم نجاشی به ایشان کتاب نسبت می دهد بخوان اشکال ندارد

س: و له کتب منها کتاب التکلیف و رساله الی ابن حمام و کتاب ماهیه العصمه، کتاب الظاهر و الحجج العقلیه کتاب المباهله، کتاب الاوصیاء کتاب المعارف کتاب الايضاح، کتاب فضل النطق علی الصمت،

ج: صَمَت

س: صَمَت، کتاب فضائل، نسخه بدل دارد کتاب فضلی یا فضائل العمرتین کتاب الانوار، کتاب التسنیم، کتاب البرهان و التوحید، کتاب البدائ و المشیئه، کتاب نظم القرآن، کتاب الامام الکبیر، کتاب الامام الصغیر قال ابوالفرج محمد ابن،

ج: حتی حدثنا نمی گوید، نمی خواهد بگوید من تحمل کردم کتبش را

س: قال ابوالفرج

ج: قال ابوالفرج این قلنائی، این قلنائی خودش مثل انتشاراتی بود کان یورق لاصحابنا، این کاتب ابوالفرج کاتب نجاشی از این نقل می کند این چون خودش کارش انتشاراتی بوده این کتاب‌ها را استنساخ کرده به ایشان، بلی قال ابوالفرج خیلی عجیب است نجاشی، نمی گوید حدثنا،

س: قال لنا ابوالمفضل محمد ابن عبدالله ابن

ج: حالا ببینید خود نجاشی هم ابوالمفضل را هم دیده

س: ولی به وسیله این نقل می کند

ج: دقت می کنید و می گوید سمعت منه لیکن نقل از ابوالمفضل هم نقل نمی کند بفرمایید،

س: بلی حدثنا قال ابوالمفضل محمد ابن عبدالله حدثنا ابوجعفر

ج: عبدالله نیست، عیدالله است به نظرم در تاریخ بغداد و این‌ها عیدالله آمده، ابوالمفضل محمد ابن عیدالله، عبدالله هم نوشته اما به نظرم صحیحش عیدالله باشد،

س: بلی حدثنا ابوجعفر محمد ابن علی،

ج: خیلی ماشاءالله چیز هم هست چون ابوالمفضل سه صد و هفتاد و پنج وفاتش است سه صد و هشتاد و پنج، نجاشی سه صد و هفتاد و دو به دنیا آمده در وقت وفات آن سیزده ساله بوده یا هفتاد و هفت است که پانزده ساله باشد یا سیزده ساله یا پانزده ساله آن وقت آن را سه صد و بیست، یعنی حدود پنجا و پنج سال قبلش به اصطلاح از آن، اعدامش حالا کی شنیده؟ شاید هم مثلاً شصت سال، شصت و پنج سال قبل، لیکن عجیب این است عرض کردم آن دفعه هم عرض کردم ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه می گوید له کتاب الحاسه السادسه فی نقض الشرایع اصلاً در رد ادیان نوشت حس ششم این خیلی تعبیر عجیبی است آن زمان حس ششم مثل عمل یوم و ليله،

س: بلی

ج: این را در جای دیگر من ندیدم فعلاً ندیدم ایشان نسبت می دهد الحاسه السادسه در کتاب الآثار الباقیه فی نقض الشرایع دیگر بحث الوهیت، خب از چنین شخصی صدوق پدر نقل می کند خیلی عجیب است، حالا در ایام استقامت نقل کرده اما بعد س: منظورش از حاسه سادسه عقل بوده باید دید چه بوده منظورش؟

ج: مثلاً مرادش این است که با عقل مثلاً شرایع اثبات نمی شود با حس و با مثلاً احساسات ظاهریه مثلاً شاید مرادش این است که نمی دانم حالا و الا تعبیر حاسه السادسه اصلاً خیلی تعبیر غریبی است حس ششم یک تعبیر غریبی است اصلاً دقت می فرمایید، آن وقت حالا صدوق را شیخ طوسی را بخوانید خب خیلی واضح است نجاشی از یک طریق ضعیفی تازه اجازه هم نگرفته به نحو اجازه هم نقل نمی کند واضح هم هست اسرار قصه اش واضح است اما شیخ طوسی را بیاورید،

س: شیخ طوسی شماره ششصد و بیست و هفت، محمد ابن علی شلمغانی مکنی اباجعفر و يعرف

۴۸: ۷

س: له کتب و روایات و کان مستقیم الصحیفه ثم تغیر و ظهرت منه مقالات المنکره الی ان

۴۸: ۱۳

السلطان فقتله و صلبه ببغداد و له من الکتب التي عمله فی حال الاستقامه کتاب التکلیف اخبرنا به جماعه عن ابی جعفر ابن بابویه

ج: جماعه این هم خیلی عجیب است یعنی مفید هست، ابن عبدون هست، ابن غضائری پدر هست خیلی

س: مال استقامتش است می گویم تصریح می کند

س: بلی الا حدیثاً واحداً منه فی باب الشهادات یک حدیث را هم استثناء می کند،

س: این یکی فقط روایت نکردند

ج: اجازه ندادند چون اگر قبول نداشته می گفته این را روایت نمی کند اصطلاح شان بوده

س: بلی

ج: اما ایشان کتاب تکلیف خرابی بیش از یکی دارد، بعدی ها چندتای دیگر استثناء کردند آن وقت می گوید اخبرنا جماعه عن ابن

بابویه عن ابیه عنه خیلی عجیب است، این معنایش این است که یک مقداری این کتاب حتماً بین مشایخ جا افتاده دیگر به عنوان

حال استقامت جا افتاده،

س: تصریح به حال استقامت می کند

ج: پس بنا شد این تثلیث اقسام ریشه هایش روشن شد

س: بلی

ج: لذا الآن عرض کردم ما یک مبدأ داریم یک مبادی داریم در فقه و حدیث این ها مبدأ اند یکی های داریم که بعدها آوردند

مبادی ما در فقه و حدیث مرحوم شیخ صدوق هست البته الآن در حوزه های ما که بیشتر اصولی هستند خیلی ایشان را مبدأ فقهی

حساب نمی کنند حدیثی هم یک حسابی بررسی اش می کنند اما شیخ طوسی چرا خیلی مبدأ است در جهات مختلف مبدأ است

بعد از شیخ طوسی کسی که در حوزه های ما خیلی، چون این ها را یکی باید یک کمی شرح بدهم به خاطر مرحوم علامه

است که خیلی تأثیرگذار است و در زمان ما،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۵۱

س: محقق را بیشتر نمی بیند

ج: نه علامه چون کتب مفصل دارد، بعد هم بعدش هم چون مخصوصاً چیز هم دارد اسمش چه است؟ مال عامه هم دارد شیخ طوسی هم مال عامه دارد این تأثیر گذاشته،

س: شرایع محقق هم محور شد برای خیلی از کتابها

ج: چرا اما بیشتر سر فتوی، و سر بحث علمی اش و اینها علامه بیشتر دارد، مختلف الشیعه دارد نمی دانم منتهی المطلب دارد، یک جوری، تذکره دارد بعدش هم ایشان چون در مسائل کلامی هم دارد رجال هم دارد این تنوع خودش باز یکی از عواملی است که تأثیر می کند بعد تأسیس هم دارد در شیعه برای اولین بار گفت حدیث صحیح است در فقه آورد این را نبود، یعنی رو این حساب باز کردند رو علامه تأثیرش به عنوان قطب بعد هم عده ای از مسائل شان ادعای اجماع کرد، آقایونی که دنبال شهرت اجماع بودند علامه خیلی مؤثر است محقق این قدر مؤثر نیست این دعوای اجماع ایشان در عده ای زیادی از مسائل مخصوصاً اگر مسائلی بوده که از همان اول نبوده در روایات نیامده اولین بار ایشان آورده اینها خیلی تأثیرگذار بوده که حالا شاید بعضی نمونه هایش را عرض بکنم اما الآن در این زمانی که من در خدمت تان هستم آنی که نسبتاً تأثیر فراوان تری دارد جواهر است جواهر خیلی تأثیرش زیاد است مخصوصاً برای کسانی که مبانی شهرت و عملی و اینها هستند چون جواهر در این جهات زیاد دارد و مخصوصاً خود جواهر اگر حدیثی باشد صحیح نباشد و عمل باشد خیلی تند می رود این دیگر مسلم است مقبوله است کسی که فقه بلد باشد این را می گوید، کسی که فقه بلد نباشد از این عبارات هم دارد، ضاق طعم الفقه لم یذق طعم، از این چاشنی ها هم صاحب جواهر بهش اضافه می کند

س: مرحوم فیض هم می گوید لایبعد که از کتب ضلال باشد مرحوم فیض در تعیین نماز جمعه

ج: بلی دقت می کنید یعنی یک تندی های این جوری هم دارد که خب بعض از آقایون شاید خوش شان بیاید دقیق از این، من لم یذق طعماً یک کمی هم چاشنی هایش را هم بهش اضافه می کند برای آقایون و الا انصافاً به لحاظ نقل فتوی ایشان عیال بر مفتاح الکرامه و مفتاح الکرامه مشکل دارد ایشان هم مشکل دارد لیکن

س: صاحب حدائق را هم شما در این چیز نیاوردید؟

ج: در این رشته نیامد چون افتاد در رشته ای اخبار رو قواعد اصولی کمتر آمد و در رشته اخبار هم خب بعدها علمای ما تتبع شان از حدائق بیشتر است یعنی این طور نیست که حدائق احادیثی دارد که جای دیگر نیست اگر بود این باز منشأ بود، این منشأ می شد اما مثلاً فرض کنید همین جامع الاحادیث احادیثی بود که جای دیگر نبود این یک کمی جا گرفت دقت می کنید،

س: محقق اردبیلی را هم شما نیاوردید؟

ج: محقق اردبیلی تأثیرگذار بود اما چون یک نحوه خاصی از صحبت داشت خیلی مراجعه نشد، نه ایشان نه مدارک، مدارک هم چرا تا حدی الآن بهش مراجعه می کنند اما آن مراجعه ای که به علامه می کنند به ایشان نشد، یعنی اردبیلی انصافاً هم به لحاظ مناقشه در اجماعات و اینها شبهه مناقشه ای با شبهه تردید می کند، ولی کانه،

س: فتوایش هم خوب است

ج: بلی

س: آیات الاحکام نوشت

ج: بلی تنوعش هم خوب است اما می‌گویم چون اولاً محدود به همین فقه و آیات الاحکام شد بعد هم یک حواشی هم بر تجرید و این‌ها هم دارد اما این‌ها خیلی جایگزین نشد یعنی نتوانست خیلی جای باز کند، و بعد هم آن سبک و روش ایشان خیلی مورد توجه قرار، سبک خیلی مهم است سبک فرض کنیم منتقی الجمان خیلی مورد توجه قرار نگرفت که یکی از مشکلات ما الآن همین است الآن چرا متن حدیث مشکل دارد اگر منتقی الجمان این کار را انجام می‌داد، و بعدی‌ها

س: اجماع مدرکی را هم حجت می‌داند مرحوم محقق اردبیلی

ج: دقت می‌کند اگر منتقی الجمان ادامه پیدا می‌کرد یکی از منابع اولیه خود منتقی الجمان بود آن سبک ادامه پیدا نکرد رفتند رو وسائل دیگر نیامدند متون را مقابله کنند، چون عمده منتقی الجمان مقابله متون است در کافی این طور است در تهذیب این طور است بعد هم ایشان احادیث موثق و احادیث ضعیف را هم بررسی نکرد یعنی برد رو یک محدوده احادیث حسان و صحاح منتقی الجمان فی الاحادیث الحسان و الصحاح، صحاح و الحسان یعنی این دوتا، خب احادیث ضعیف هم هست آن‌ها هم باید بررسی متن بشود فرق نمی‌کند مخصوصاً بعض احادیث ضعیف که محل عمل اصحاب بوده آن‌ها باز تأثیرگذار است دقت کردید و بعد هم کتاب ایشان کامل نبود تا اوائل حج است، دقت می‌کنید و بعد یعنی فوائد کتاب خوب است اما این به عنوان مثلاً مبدأ کار مؤسس اما این بتواند تأثیرگذار باشد بعدی‌ها بیایند چون اصلاً بعدی‌ها خیلی دیگر مثلاً صاحب وسائل خیلی فکر نکرد رو متون، س: صاحب جواهر هم اصلاً اصولی نوشت آخر اصول نداریم ازش

ج: خب صاحب جواهر مطالب را در اصول به مناسبت‌های متعدد دارد بحث مفهوم را بعض جاها دارد، بحث اجزاء را دارد مسائل اصولی را به مناسبات دارد بعضی از ابحاث اصولی را هم بیش از آنی که الآن اصولی ما دارند بحث کرده، حالا متمر ثمر باشد یا نه؟ دارد مثلاً ممکن است همان بحث اصولی ایشان هم در کتب ما دو صفحه است ایشان هفت هشت صفحه بحث کرده دارد این طور نیست که نداشته باشد و لذا ما عرض کردیم اگر جواهر می‌خواهد تحقیق بشود یکی از کارهای اساسش این است باید اول تفکیک بشود، مثلاً جواهر یک جایی اقوال است، آن مشکلاتش در آن جا روشن بشود،

س: تأیید می‌کنید کسی اصول جواهر را بکشید از داخلش

ج: بلی بکشد، خوب است اصول جواهر بیاید بیرون خودش لغت دارد یک مقدار لغت دارد، نقل کلمات دارد، بحث روایاتش بیش از شیخ انصاری، بیش از آقای خویی هم هست حتی اگر در مسأله‌ای تقریباً توی تا زمان ما تا زمان ایشان که هنوز مستدرک نوشته نشده بود هجده‌تا روایت داشت ایشان تقریباً هجده‌تا را آورده مستدرک ممکن است چهارتا اضافه کرده، آن‌ها را نیاورده، اما هجده‌تا را آورده شیخ انصاری دوتا را سه‌تا را می‌آورد و نحوه‌ها و غیره‌ها آقای خویی هم همین طور، یعنی الآن جواهر استیعابش از روایات از آقای خویی هم بیشتر است بلی آقای خویی ممکن است روایتی را که در مستدرک در کتاب‌های بعدی چاپ شده داشته باشد که اصلاً جواهر ندارد اگر داشت آورده بود، جواهر یکی از خوبی‌هایش نسبت به نقل روایت تقریباً آن چه تا زمان خودش یا وسائل نبوده استیعاب کرده نسبت به خیلی افراد دیگر استیعابش برای روایت بهتر است، نقل کلماتش هم نسبتاً خوب است اما عرض کردم دقیق نیست و استیعاب هم ندارد، نه استیعاب یعنی می‌شود الآن کتاب جواهر را تفکیک کرد هر قسمتی چقدر در بعض جهات مثلاً سی درصد است در بعض جاها مثلاً سی درصد است در بعض جاها پنجاه درصد است

کتاب‌های لغوی که مشهور آن زمان بوده دارد همه‌اش را هم ندارد کتاب‌های زیادی الآن چاپ شده که اصلاً آن زمان نبود ما هم اطلاع نداشتیم آنها را ندارد دقت می‌فرمایید خودش هم خیلی البته اجمالاً مثلاً ذوق و ارتکاز عربی را دارد خب ایشان عرب است اما نه آن قدر تحلیل‌های لغوی، اصولاً عرض کردم اصولاً در کتب دنیای اسلام در همین فقه و اصول بیشتر در کتب فقهی استظهار لغت است در کتب اصولی یک مقدار تحلیل است هیئت را تحلیل کردند مفرد را تحلیل کردند، هیئت افرادی مثل مشتق و این‌ها تحلیل‌ها در اصول آمده در خود کتب لغت کمتر تحلیل لغوی آمده، تحلیل‌های لغوی به اصطلاح یک مقدار در کتاب‌های مثل بلاغت و بیان و این‌ها آمده یک مقدار هم در کتب که به عنوان لغت و فقه اللغة و مثل کتاب خصائص ابن جنی از قدیم آمده اما اصولی‌های ما تحلیل‌های خوبی دارند در بخش هیئات تحقیقات خوبی دارند مفردات، مواد نه در مواد بیشتر به همان کتب لغت، اما آن هم الآن شده دیگر رو خود مواد هم کار شده اما بیشتر در هیئات تحلیل‌های لغوی تحلیل‌های خوبی دارند اما استظهار در کتب فقه است به طور کلی در کتب فقه است ایشان هم اگر تحلیل دارد از اصولی است مثل فرض کنیم هیئت افعّل و مثلاً هیئت جمله شرطیه و جمله وصفیه، آیا وصف آیا مفهوم دارد ندارد؟ ایشان هم دارد نه این که ندارد نه این که حالا خصوص مفهوم وصف ایشان مباحث اصولی را هم دارد جواهر کاملاً قابل تفکیک است یک مقدار، کلمات است در کلمات کمبود زیاد دارد بیشتر نقل فتواست کما هو ظاهر تذکیره، یک سلسله کتاب ذکر می‌کند که بیشترش هم عیال بر مفتاح الکرامه که مفتاح الکرامه هم مشکل دارد که عرض کردم این قسمت‌هایش اگر بخواهد تکمیل بشود مثلاً جواهری که الآن چهل و سه جلد است اگر کسی بخواهد این‌ها را قشنگ تکمیل بکند، اقوال را قشنگ را در بیاورد، همان‌های که گفته استخراج بکند آنهایی هم که نگفته باز بیاورد روایات هم چیزهایی که اضافه شده مباحث اصولی را هم کارهایی که بعد از ایشان شده این چهل و سه جلد حدود دویست و دویست و پنجا جلد می‌شود

س: معروف است می‌گویند اگر کشف اللثام همراهش نبوده نمی‌گفته

ج: کشف اللثام در اقوال مثل مفتاح الکرامه نیست

س: آری نیست،

ج: کشف اللثام دقت‌های خوبی دارد، نه کشف

س: دوتا منبع را اسم می‌گیرد

ج: بلی کشف اللثام دقت‌ها کشف اللثام موجز است اما مرد پخته‌ای است مرد فاضلی است اما عرض کردم نسبت به خودش، اگر مثلاً روی همین کتاب‌های مقدس اردبیلی خوب مقدس اردبیلی هم خیلی، من شاید الآن در دنیای فقه شیعه یادم نمی‌آید کتاب به عبارت‌تر از مجمع الفائده داشته باشیم،

س: بلی

۵۹: ۳۵

بلی آقا

س: دو صفحه بین همه را با یک فاصله می‌زند

ج: نه، مبداء و خبر، صدر بلی خیلی خیلی خیلی حالا تازه می گویند صاحب معالم و مدارک تصحیحش کردند یک مقداری یعنی یک مقداری عربی اش کردند احتمالاً دیگر خیلی متنی و آن کتاب بیانش هم همین طور چه است بیان؟ زبده البیان هم که آیات آن هم بد عبارت است لذا گاهی اوقات ما فکر می کنیم شاید عمداً بد عبارت نوشته، اصلاً آدم نمی شود این قدر بد عبارت باشد خود جواهر هم خوش عبارت نیست اصلاً جواهر فرض کنیم مثلاً با کتاب حدائق از زمین تا آسمان فرق دارد،

س: محقق خیلی عبارتش خوب است

ج: عبارت محقق خوب است علامه هم عبارتش خوب است

س: ریاض هم

ج: ریاض هم نسبتاً اما مثلاً در این ها معالم، صاحب معالم، چه اصولش چه فقهش چه حدیثش خیلی روشن است ادیب است چون خودش شاعر هم هست مدارک هم عبارتش، مدارک هم خیلی روشن نوشته این ها جزو کتبی است که خیلی روشن و خیلی واضح آوردند از همه شان بدتر و معقدتر چیز است زبده البیان، زبده هم باز به تندی مجمع الفائده نیست،

س: نه آن را نمی گویم، فهرست و متن را می گویم

س: اولاً که در

ج: مجمع الفایده باز از همین ها بدتر است انصافاً در عبارت از همه این ها بدتر و لذا شاید یکی از اسبابی که جا نیفتاد این بود و مغلق نوشتن حالا یک قصه من نقل بکنم آقای بجنوردی می فرمود که مرحوم آقاضیاء به من می گفت این مقالات من خیلی قشنگ است این کتاب درسی می شود مرحوم آقای بجنوردی برای من نقل آقاضیاء خودش مؤلف، آقاضیاء عراقی می گفت آقای میرزا چون آقای بجنوردی آقامیرزا حسن می گفت، آقای میرزا این کتاب من باید کتاب درسی، چون خیلی مغلق نوشته به خلاف تقریراتی که خیلی واضح، خود کتاب مقالات خیلی مغلق است

ج:

۲۳: ۱

بلی یعنی اصلاً مغلق می نوشتند خیال می کردند کتاب درسی می شود

س: همین الآن هم این عقیده را بعضی ها دارند

ج: دارند هنوز هم

س: باید یک جوری بنویسی که

ج: فقط عنوان، کسی نفهمد فقط خود به قول آن آقا گفته بود که این عبارت مراد چه است؟ گفت من وقتی نوشتم دو نفر می فهمم یکی خودم یکی خدا الآن من دیگر نمی فهمم منحصر در خدا شده، دیگر مگر من از خدا سؤال کنم من چه نوشتم؟ خودم هم عبارت را نمی فهمم چه نوشتم؟ اینی که شما فرمودید غرض گاه گاهی شده که می گوید خود مؤلف هم گیر کرده که اصلاً من چه نوشتم این جا حالا به هر حال این هم یک مقدار، چون این مسأله در فقه و در حدیث تأثیرگذار است چون این منشأ نقل به معنی ابتدائش را می خواستم بگویم من به ذهنم می آید که صدوق هم روایتی پیدا نکرده صدوق کاملاً مطلع است، صدوق هم گفته قال ابی فی رسالته یعنی به عبارت اخری ریشه های این فهم از فقه الرضا بوده که مرد فاضلی است، آن یک جمعی کرده بین

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۵۱

روایات و احتمالاً فقه الرضا ریشه اجماعات بغداد هم باشد چون مرحوم حسین ابن روح کتابی نوشت که جمع بین فتاوی قمی‌ها و بغدادی‌ها بکند چون دوران غیبت صغری بود که به اصطلاح حیرت بهش می‌گفتند برای این‌که شیعه بر یک کتاب واحد جمع بشود دستور داد این کتاب نوشته بشود، احتمالاً منشأ عده‌ای از اجماعات سیدمرتضی و غیره همین کتاب باشد

س: شما این را رساله آقای پدر نمی‌دانید

ج: احتمالاً آن هم از این، چون راویش است ایشان یعنی ایشان به لحاظ روایتی تحت تأثیر قرار گرفته بغدادی‌ها به لحاظ تلقی تحت تأثیر قرار گرفته،

س: اگر حدسی بود می‌گفتند اجماع،

ج: اجماع و لذا مرحوم صاحب حدائق هم حرفش درست هم فهمیده صاحب حدائق می‌گوید ما خیلی از فتاوی بین اصحاب داشتیم کاملاً مشهور ادعای اجماع، اصلاً مدرک نداشت، روایت نداشت، الآن در فقه الرضا پیدا کردیم، روشن شد

س: بلی

ج: پس یک عقده تاریخی هم حل شد یعنی ما از نقل صدوق این جور فهمیدیم که خود ایشان هم روایت تثلیث ندیده،

س: احتمال دارد چون

ج: آن وقت لذا چه بر می‌گردد، استظهار می‌شود نقل به مضمون فقه الرضا چون اگر نقل متن بود آن را می‌توانستیم یک کارش قبول بکنیم در شواهد ثبوت و بعد برسانیم به حجیت، روشن شد این تمام این مثال‌ها را برای این زدم یعنی این حالا هنوز بحث را تکمیل نکردم، این اقطاب فقه و حدیث را

س:

۳: ۴: ۱

ج: دقت کردید روشن شد در حقیقت این نقل به مضمون بوده یعنی فتوی بوده حالا ما به جایی نقل به مضمون و نقل به متن یک اصطلاح دیگر تلقی و تبنی را به کار می‌بریم تلقی یعنی شواهدی باشد که این مطلب را ایشان از معصومین لا اقل متأخر گرفته از امامت گرفته، از امام هادی گرفته مثلاً،

س: غیر از اصول متلقى

ج: همان تعبیر، اصول متلقات یعنی

س: یعنی آقای بروجردی

ج: آقای بروجردی، اصول یعنی روایاتی که متون روایات بوده و متلقى از معصوم است در مقابل تبنی، تبنی اجتهاد است فتوی است یعنی الآن ما در کتاب شیخ طوسی در نهاییه باید این دوتا را فرق بگذاریم تلقی و تبنی شاید بعضی از روایات قبول شده به نحو تلقی باشد چرا؟ چون از ائمه متأخر سؤال کردند آن‌ها این‌ها را قبول کردند آن‌ها به ما نرسیده این می‌شود تلقی، ممکن است تبنی ایشان باشد دقت کردید این هم دیگر تعبیر تلقی و تبنی، نقل به معنی و نقل به مضمون این دوتا را این‌ها را ریشه‌هایش را امشب گفتیم و این خیلی تأثیرگذار در فقه ماست و ریشه‌هایش هم روشن شد تاریخش هم روشن، دیگر بحث فهرستی آقای مختاری هم برای ما یک کمی کم شد دیگر امشب که این از کجاست؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۵۱

س: آن فضل ابن سلیمان که فقط فرمودید به اسم فضل ابن سلیمان در جلد پنج کافی یک سند ازش داریم در کتب کافی و تهذیب و فقیه، به اسم الفضل الکاتب هم یک روایت داریم در روضه‌ای

ج: روضه که هیچ،

۵۱: ۵: ۱

به ذهنم نخورد خب،

س: این فضل کاتب می‌گوید کنت عند ابی عبدالله فاتاه کتاب ابی مسلم یعنی روایتش این شکلی است

ج: بلی بلی عرض کردم خیلی بعید می‌دانم، خوشحال شدم یک کمی امید وارم شدم به خودم

س: عن العباس ابن علی قال

۹: ۶: ۱

علی علی ابن الحسین ضیعۀ

ج: الی آخره

س: الی آخره

ج: من عرض کردم اسم خیلی هرچه دارم فکر می‌کنم به اسم فضل ابن سلیمان حضور ذهن معلوم می‌شود در کل کتب اربعه یکی است و این خود

س: کافی و فقیه و تهذیب، یعنی استبصار

ج: چون استبصار چون با تهذیب پس این هم معلوم شد یک کمی امیدوار شدیم که هنوز حافظه ما خوب است هنوز خیلی خراب نشده هرچه فکر کردم دیدم به ذهن نمی‌آید فضل ابن سلیمان اسم عجیبی است اسم غریبی است و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.